

وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان از منظر سیره*

□ علیرضا اعرافی**

□ جواد ابراهیمی***

چکیده

بی‌تردید اساس شکل‌گیری جامعه اسلامی بر خوردراری افراد از تربیت شایسته دینی است که زمینه‌ساز تحقق آرمان‌های اسلامی است. در دین شریف اسلام بر دو عنصر خانواده و تعلیم و تربیت الهی تأکید شده است. اکنون سؤال این است که حدود وظایف والدین در تربیت فرزندان در خانواده چیست؟ دانش فقه اسلامی که مرجع تعیین وظایف مکلفان در حیطه‌های مختلف می‌باشد، مرجع معتبری است که می‌تواند حدود و ضوابط تکلیف والدین در تربیت فرزندان را با ملاحظه منابع استنباط حکم فقهی بیان نماید. سیره، یکی از ادله معتبر شرعی قابل استناد است. در این پژوهش دلالت انواع سیره از جمله سیره انبیا در قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام بر وظایف والدین در تعلیم و تربیت فرزندان بررسی می‌شود. سیره‌های مذکور به طور عمده بیانگر اهتمام به امور آموزشی و تربیتی در حد اباحه بالمعنی الاعم است و برخی قراین و ارتکازاتی که در مورد آن وجود دارد، بر رجحان که اعم از وجوب و استحباب است دلالت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تربیت، سیره، والدین، حکم شرعی، فقه.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰.

** استاد درس خارج حوزه علمیه قم

*** دکترای فقه تربیتی، جامعه المصطفی (P) العالمیه (نویسنده مسئول) (jebrahimi1979@gmail.com).

مقدمه

اسلام تربیت دینی فرزندان را بر محور خانواده پایه‌ریزی نموده است. خانواده کانون اولیه پرورش و نخستین اجتماعی است که فرزندان در آن گام می‌نهند و برخی از احکام، آداب و مناسک مهم شرعی را در آن فرا می‌گیرند. گرایش به خانواده در اصل فطرت کمال‌جوی بشر است. دین اسلام نیز به دلیل ملاحظه مقتضیات فطری بشر خانواده را به مثابه کانونی مقدس ارج نهاده و محور برنامه‌های تربیتی قرار داده است.

با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری خانواده در اسلام برای آن کارکردهای متعددی در نظر گرفته شده است. برخی کارکردهای مورد انتظار از تشکیل خانواده در اسلام عبارتند از:

تأمین نیازهای ابتدایی و طبیعی افراد؛ تداوم نسل انسان و امتداد وجود آن؛ برآورده ساختن نیازهای متقابل جسمی و روحی زوجین در خانواده؛ تأمین نیازهای معنوی و اخلاقی؛ حفظ و تقویت تقوا و ایمان افراد (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۸). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي». علاوه بر این، از کارکردهای مهم خانواده تربیت شایسته کودکان است. فرایند تربیت از خانواده با محوریت پدر و مادر آغاز می‌شود. پدر و مادر در خانواده همچنان که متکفل تولید نسل‌اند، درباره رشد و تعالی دینی و معنوی آنها نیز متعهد هستند. تربیت فرزندان دین‌دار در خانواده، زمینه‌ساز تربیت جامعه سالم و صالح دینی است. از این‌رو، تعلیم و تربیت فرزندان صالح منوط به برخورداری آنها از تربیت شایسته خانوادگی، زیر نظر والدین مؤمن است.

از سویی دیگر، فقه اسلامی که در میان علوم اسلامی، بیانگر دستورهای عملی شریعت است، پا به این عرصه نهاده، چهارچوب‌هایی را بیان نموده که عملکرد مطلوب خانواده در اسلام طبق آن شکل می‌گیرد. بر همین اساس دانش فقه، وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان را بیان می‌کند.

استنباط احکام فقهی نزد فقها به گونه‌ای روشمند با مراجعه به ادله معتبر فقهی صورت می‌گیرد. از جمله این ادله سیره است که در انواع مختلف شامل سیره انبیای الهی و

معصومین عليهم السلام، سیره عقلا و سیره متشرعه می باشد که می توان در فرایند استدلال فقهی به آن تمسک نمود. هدف از تمسک به سیره در تبیین وظایف تربیتی والدین، اثبات اصل وظیفه مندی والدین در تربیت دینی فرزندان مبتنی بر انواع سیره، تعیین حدود تکلیف والدین و نیز فراتر از آن بیان جامع از امکان مراجعه به انواع سیره در استنباط حکم فقهی و برجسته ساختن جایگاه و اهمیت سیره از منظر فقهی است. به سخن دیگر: مفاد سیره تنها جنبه اخلاقی غیر تجویزی ندارد، بلکه در مقام کشف و استخراج احکام فقهی قابل توجه است. در بحث حاضر ابتدا به مفهوم سیره و سپس به حدود دلالت اقسام آن اشاره می شود.

مفهوم سیره

واژه سیره مصدر نوعی از ماده سیر است که بر نوع حرکت دلالت دارد. جوهری در صحاح اللغة و ابن منظور در لسان العرب سیره را به معنای «طریقه» دانسته اند. زبیدی در تاج العروس نیز همین معنا را ذکر می کند (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۶۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۳۹۰؛ واسطی، ۱۴۱۴: ۶/۵۵۹). در المصباح المنیر علاوه بر معنای روش که آن را موصوف به نیک و بد دانسته؛ به معنای هیأه و حالت نیز اشاره می کند (فیومی، بی تا: ۲/۲۹۹). طریحی نیز در مجمع البحرین متذکر همین معنا شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۳۴۰). پس سیره مصدر نوعی بر وزن فعله است که دلالت بر نوع حرکت دارد و در لغت نیز به معنای روش و شکل و حالت بیان شده است.

برای سیره دو معنای اصطلاحی وجود دارد:

۱. به معنای چگونگی و نوع عمل؟ مراد از آن همان هیأت و حالت فعالیت آدمی است و از آنجا که هیچ فعالیتی بدون حالتی خاص تحقق نمی یابد و حالت رفتار جدا از رفتار نیست؛ سیره در این مفهوم، همه رفتارها و فعالیت های آدمی را شامل می شود.
۲. به معنای «سبک و قاعده رفتار». این معنا اخص از معنای اول است. معمولاً هر رفتار و عملکردی، به ویژه اگر از فاعل حکیم و به صورت پیوسته اتفاق افتد، تابع قانون و

سبک ویژه‌ای است. بر این اساس، گاهی «سیره» به معنای سبک، شیوه و قاعده خاص حاکم بر برخی رفتارها به کار می‌رود. البته بررسی سیره به معنای اول مقدمه دستیابی به قواعد و سبک حاکم بر رفتار (معنای دوم) است (داودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۸). سیره در اصطلاح انواع مختلفی دارد که اشاره به مفاد آنها برای بیان حکم مستفاد از آن لازم است. در این بحث، سیره انبیا در قرآن، سیره معصومین علیهم‌السلام، سیره لقمان علیه‌السلام، سیره عقلا و متشرعه مد نظر قرار گرفته است.

۱. سیره انبیا در قرآن

یکی از ابزارهای قرآن که در بیان احکام تربیتی بسیار اهمیت دارد، سیره انبیاست. چنان‌که تمام سوره هود، بیان سیر تاریخی انبیا و اوصاف و احوال و شخصیت آنهاست. بخشی از سوره مریم نیز بیان سیره انبیاست. آیات قرآن درباره سیره انبیا در دو دسته جای می‌گیرند:

۱. آیه مربوط به سیره حضرت اسماعیل در سوره مریم که درباره فراخواندن خانواده به نماز و زکات است.
۲. آیاتی که توصیه‌های انبیا از جمله حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت یعقوب علیه‌السلام به فرزندان‌شان را ذکر کرده است.

الف. سیره حضرت اسماعیل علیه‌السلام

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا؛ وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۴ - ۵۵).

درباره تعیین اسماعیل (حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم یا حضرت اسماعیل بن حزقیل) که در این سوره نام برده شده میان مفسران اختلاف نظر است. در آیات سوره مریم به پیامبرانی از جمله اسحاق، یعقوب و ابراهیم علیهم‌السلام اشاره شده است. این امر از قرآینی است که اشاره آیه به اسماعیل فرزند ابراهیم را تقویت می‌کند؛ اما در برخی روایات این

اسماعیل غیر از فرزند حضرت ابراهیم بیان شده است. علاوه بر این در قرآن ابتدا داستان حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب بیان شده، در ادامه داستان حضرت موسی و هارون را آمده و سپس به داستان اسماعیل اشاره کرده است که ترتب تاریخی ندارد. در حالی که مقتضای رعایت شأن حضرت اسماعیل به عنوان فرزند حضرت ابراهیم ذکر او بعد از حضرت ابراهیم و قبل از حضرت موسی بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۶). البته این قرینه به تنهایی تمام نیست؛ چون بنای قرآن بر رعایت تسلسل تمام موارد تاریخی نیست؛ ولی روایتی که مقصود از اسماعیل را مشخص کرده بر فرض اعتبار، شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶: ۶۴ - ۶۵). به نظر می‌رسد نظر مرحوم صدوق در علل الشرائع نیز موافق این دیدگاه است؛ چرا که عنوان روایات این باب را باب علت نام‌گذاری اسماعیل بن حزقیل به صادق‌الوعد انتخاب کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۷۷).

صفات‌ی که در این آیه برای اسماعیل ذکر شده عبارتند از:

۱. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»؛ وفای به وعده می‌کرد.
۲. «وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا»؛ او هم نبوت و هم رسالت داشت.
۳. «وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»؛ از اعمال او امر نمودن خانواده به نماز و زکات بوده است. از این آیه استمرار عمل مذکور استفاده می‌شود؛ یعنی این عمل، تنها در انجام یک یا چند نوبت انجام نگرفته، بلکه سیره مستمره بوده و آیه دلالت بر استمرار دارد.
۴. «وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا»؛ مرضی خدا بود.

درباره حدود دلالت سیره و حکم مستفاد از آن این سؤال مطرح است: آیا «وَ كَانَ يَأْمُرُ» در آیه شریفه مفید و جوب است یا خیر؟ بررسی و تعیین حدود دلالت سیره مربوط به علم اصول است و یکی از مباحث مطرح در اصول فقه مفاد سیره و حدود دلالت آن است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

اعتبار سیره‌های قرآنی

اعتبار سیره قولی انبیا و ائمه علیهم‌السلام تابع قبول عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام است. در باب عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام دیدگاه‌های مختلف وجود دارد که در تعیین حدود دلالت سیره مؤثر است. دیدگاه مشهور این است که فعل معصوم حجت است و انبیا نیز معصوم هستند؛ ولی سیره عملی آنها بیش از اباحه بالمعنی العام افاده نمی‌کند. اباحه بالمعنی‌الاعم نیز با اباحه بالمعنی‌الأخص جمع می‌شود؛ یعنی اعم از استحباب و وجوب و اباحه است. احکامی که طبق این نظریه از مفاد سیره خارج می‌شود، تنها حرمت و کراهت است. قدر متیقن از اباحه بالمعنی‌الاعم، اباحه بالمعنی‌الأخص است؛ ولی قراین و شواهدی وجود دارد که بر پایه آن می‌توان دلالت سیره را از اباحه بالمعنی‌الأخص فراتر و آن را مفید رجحان شمرد.

۱. یکی از قراینی که شاهد بر دلالت سیره بر دایره فراتر از اباحه و حداقل مفید رجحان است. مفید استمرار بودن عبارت آیه است، چنان‌که می‌فرماید: «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»؛ یعنی دائماً آن کار را انجام داده است. استمرار صدور فعل از معصوم عرفاً مفید نوعی رجحان عمل است.

۲. قرینه مرجحه دیگر، نقل سیره در کلام معصوم به‌خصوص در قرآن است؛ یعنی چنانچه قرآن سیره پیامبر یا معصومی را نقل کند به معنای اهمیت و رجحان آن است.

۳. قرینه دیگر بر رجحان سیره ارتباط آن با یک امر عبادی است. سیره محل بحث نیز همراه با نماز و زکات است. سیره پیامبر امر به عبادت است. البته خود امر، عبادت نیست؛ هر چند با عبادت انتساب دارد و این امر نوعی قرینه عرفیه بر مطلوبیت است.

۴. قرینه دیگر، علاوه بر اینکه آیه شریفه فعل نیکی را نقل می‌کند، در مقام توصیف شخصیت برجسته‌ای نیز هست. به نظر می‌رسد این مطلب نیز می‌تواند قرینه جدیدی بر رجحان باشد.

رجحان مذکور با وجوب نیز جمع می‌شود. البته برای افاده وجوب باید قراین کافی وجود داشته باشد. برخی از قراین در بحث حاضر عبارتند از:

۱. آیه شریفه توصیف شیوه یکی از انبیای الهی درباره اهتمام به ادای نماز خانواده است.
 ۲. فرض بر وجوب نماز و زکات، می‌باشد که به طور مستمر به آنها امر کرده است.
 ۳. امر به واجب، ممکن است واجب باشد؛ چون با وجوب متعلق تناسب دارد.
 ۴. سیاق آیات نیز قرینیت دارد؛ چون قرآن آن پیامبر را صادق الوعد شمرده است. به نظر می‌رسد قراین مذکور موجب حصول اطمینان کافی برای استفاده وجوب نشود.
- حاصل بحث حاضر این است که قطعاً سیره محل بحث، علاوه بر اباحه به معنای عام، مفید نوعی رجحان است و استفاده وجوب از سیره، شواهد اطمینان بخش ندارد. مگر اینکه در کنار قراین دیگر نظیر مناسبات حکم و موضوع و ادله‌ای نظیر «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» مفید وجوب باشد.

شمول موضوع حکم

با توجه به اینکه آیه درباره یکی از انبیای امت‌های پیشین است، آیا حکم مستفاد از آن درباره مسلمانان نیز جاری است؟

پاسخ به این سؤال با استصحاب احکام شرایع سابقه مرتبط است. بحث مذکور در تنبیهاست استصحاب رسائل (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۷۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۱۲ - ۴۱۴) مطرح شده است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد استصحاب شرایع سابقه وجود دارد که در ذیل به دو دیدگاه برجسته اشاره می‌شود:

۱. عدم امکان استصحاب احکام شرایع سابقه.
برخی معتقدند: استصحاب احکام شرایع سابقه ممکن نیست؛ چون ادیان سابق با آمدن شریعت پیامبر خاتم^ﷺ نسخ شده‌اند و در نتیجه موضوع عوض شده و از شرایع مذکور نمی‌توان حکمی را به اسلام تسری داد.
۲. امکان استصحاب احکام شرایع سابقه.
دیدگاه دیگر بر این باور است که نسخ، مربوط به کلیت ادیان سابق است نه تک‌تک

احکام آن‌ها؛ یعنی بنیادهای اصلی و اساسی ادیان سابق نسخ شده است، اما لازمه آن نسخ مجموعه احکام آنها نیست؛ چون یقیناً بسیاری از آموزه‌های ادیان سابق نسخ نشده‌اند؛ چرا که خط رسالت و نبوت یک خط مستمر است که حلقه‌های مشترک دارد و استمرار می‌یابد. پس استصحاب احکام شرایع سابقه مانعی ندارد.

با صرف نظر از امکان یا عدم امکان استصحاب احکام ادیان پیشین، توجه به این نکته لازم است که وقتی خدای متعال در قرآن کریم مطلبی راجع به انبیای گذشته بیان می‌کند، نقل آن و تأکید بر آن در قرآن - که سند اصلی دین اسلام و دین خاتم است - در کنار مناسبات حکم و موضوع، دلیل بر آن است که به عنوان متن مورد قبول شریعت جدید عرضه شده و بیان احکام شریعت جدید طبق آن مد نظر بوده است. پس محل طرح استصحاب شرایع سابقه، احکامی است که در متن دین جدید بیان نشده است؛ یعنی تنها متکی بر سیره یا اقوال موجود در کتب و منابع تاریخی باشد. اما چنانچه سیره انبیای گذشته در قرآن و روایات بیان شده باشد، بخشی از محتوای شریعت جدید خواهد بود و آموزه مقبول شریعت جدید محسوب می‌شود.

نکته دیگر: از خطباتی که درباره پیامبر خاتم ﷺ یا سایر پیامبران علیهم‌السلام بیان شده یا آنچه درباره سیره آنها نقل می‌شود، الغای خصوصیت به امت می‌شود؛ زیرا اصل، اشتراک خطاب بین شخص پیامبر و همه امت است. چنان‌که جریان احکام مذکور از امت سابق به امت اسلام نیز مادامی که نسخ نشده، نیاز به استصحاب ندارد؛ بلکه ظاهر و شواهد کلامی و قراین اطمینان‌آوری مبنی بر ثبوت احکام مذکور در اسلام وجود دارد. البته اگر کسی شک کند، محل استصحاب، احکام شرایع سابقه است و این استصحاب نیز پذیرفتنی است.

پس به طور خلاصه درباره آنچه از انبیای گذشته نقل می‌شود، دو الغای خصوصیت جاری است: یکی از شخص پیامبر به امت و دیگری از آن امت به این امت. این امر مقتضای شواهد و قراین مربوط به احکام است.

تکلیف مؤکد درباره امر به اهل

چنانچه حکم مستفاد از آیه شریفه با امر به معروف به معنای عام منطبق شود، به عنوان وظیفه خانوادگی تأکد پیدا می‌کند؛ زیرا امر به معروف به طور کلی وجوب دارد و هر جا که دو امر بر هم منطبق شود، مؤکد می‌شود.

تعمیم موضوع آیه

آیا ممکن است موضوع آیه به سایر عناوین و تکالیف شرعی تعمیم یابد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: بعید نیست با الغای خصوصیت حکم نماز و زکات که موضوع آیه است، به موضوعات دیگر سرایت کند. در حقیقت آنچه در آیه بیان شده، مصداق بارز و مهمی است که طبق سیره مورد تأکید قرار گرفته است؛ درباره سایر واجبات و تکالیف اهل و فرزند نیز همین حکم وجود دارد؛ یعنی طبق قاعده کلی، مشمول همین حکم است.

به این ترتیب آیات محل بحث از آیات خاصه محسوب نمی‌شود و با الغای خصوصیت از آیات مطلقه خواهد بود. شاهد بر الغای خصوصیت نیز علاوه بر فهم و ارتکازات عرفی سیر آیات است که در آیه وقایه می‌فرماید: «قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً»؛ و در آیه دیگر می‌فرماید: «و أمر أهلیک بالصلوة و الزکوة». با این توضیح که آیه اول به صورت مطلق درباره همه واجبات و محرمات است و در آیه دوم به صراحت از نماز و زکات نام برده شده و مورد تأکید است؛ در حالی که روح جریان الغای خصوصیت در این آیه، تعمیم حکم بر تمام واجبات و در مرتبه ضعیف‌تر نهی از تمام محرمات است. در این صورت طبق این آیه نیز وظیفه امر و هدایت کلی که بر عموم جامعه واجب است در فضای خانواده به عنوان یک وظیفه ویژه و مؤکد والدین جریان دارد.

شمول حکم بر تمهیدات

آیا حکم مستفاد از آیه، تمهیدات آموزشی و تربیتی را در بر می‌گیرد؟ دلیل آن چیست؟ پاسخ این است که امر به نماز و سایر تکالیف، متوقف بر تحقق مقدمات امر (تمهیدات

آموزشی و تربیتی امر) است. در نتیجه تمهیدات آموزشی و تربیتی نیز مشمول حکم خواهد بود. آیات و روایات دیگر و نیز ارتکازات قوی، مؤید الغای خصوصیت اولیه و جریان حکم در تمهیدات است؛ یعنی با توجه به مفاد سایر آیات مرتبط با اطمینان بیشتری الغای خصوصیت و مشمول حکم پذیرفته می‌شود.

حاصل بررسی سیره حضرت اسماعیل علیه السلام

۱. سیره ممدوح حضرت اسماعیل علیه السلام در قرآن درباره دستور مستمر ایشان به اهل خویش درباره نماز، با توجه به قراین و نیز ادله دیگر، فراتر از اصل رجحان، مفید و خوب است.
۲. نسخ احکام شرایع سابقه مربوط به کلیت ادیان سابق است نه تک تک احکام آن‌ها؛ یعنی تنها بنیادهای اصلی و اساسی ادیان سابق نسخ شده است و لازمه آن نسخ تمام احکام آنها نیست؛ چون خط رسالت و نبوت یک خط مستمر است که حلقه‌های مشترک دارد و استمرار می‌یابد.
۳. چنانچه حکمی در قرآن و روایات معتبر درباره سیره انبیای گذشته بیان شده باشد، بخشی از محتوای شریعت جدید است و آموزه مقبول شریعت جدید محسوب می‌شود.
۴. احکام و خطابات شرعی مربوط به پیامبر خاتم ﷺ یا سایر پیامبران علیهم السلام که قرینه‌ای بر اختصاص آنها به خود آن پیامبران نباشد، به واسطه جریان اصل اشتراک تکلیف، شامل همه امت می‌شود. سیره‌های مستندی که از آنها نقل می‌شود نیز همین حکم را دارد.
۵. احکام کلی شرایع سابقه مادامی که در اسلام نسخ نشده باشند، مطابق قراین و شواهد اطمینان‌آور، در شریعت اسلام نیز ثابت است.

ب. توصیه‌های انبیا به فرزندان

یکی از قالب‌هایی که در قرآن برای بیان احکام استفاده شده، بیان سیره انبیا در قالب روابط پدر و فرزند است. بر این اساس برخی مسائل مربوط به تعلیم و تربیت از توصیه پدری به

فرزند خویش بیان شده است. در شیوه مذکور ارشاد و هدایت فرزند با استفاده از عنصر ارتباط پدر و فرزندی است. این امر نشان‌گر جایگاه روابط مذکور در تعلیم و تربیت فرزندان در خانواده و نیز بیانگر مسئولیت والدین در تعلیم و تربیت فرزندان است.

توصیه حضرت ابراهیم

«وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲).

این آیه برای وظایف پدر و مادر در قبال فرزندان قابل استناد است که به دو نکته درباره تفسیر و دلالت آن اشاره می‌شود:

۱. در این سوره، بعد از بیان آیات مربوط به ابتلای حضرت ابراهیم، به وصیای حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب به فرزندان خود اشاره شده است. یکی از فقرات توصیه ایشان به فرزندان این است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ»؛ در این فقره به دینی که خداوند برای ایشان برگزیده اشاره کرده و از آنها خواسته تا در هنگام مرگ به چیزی جز آن معتقد نباشند. مقصود این است که فرزندان را از سستی درباره حفظ ایمان و اعتقاد خویش بر حذر دارند تا مبادا هنگام مرگ، فاقد ایمان و عقیده سالم باشند.

۲. هنگام وصیت، هر کس آخرین و مهم‌ترین مطالبی که همچون گنج و سرمایه‌ای نزد او است و خطر آن را تهدید می‌کند برای نزدیکان خویش به ارث می‌گذارد. طبق مفاد این آیه حضرت ابراهیم و یعقوب^۱ از فضای عاطفی هنگام وصیت استفاده کرده سرمایه باقی خویش را که به فرزندان خود تحویل می‌دهند، آیین الهی است که اثبات قدم بر آن را به آنها گوشزد می‌کنند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۱۳).

توصیه‌های حضرت یعقوب

توصیه‌های حضرت یعقوب به فرزندان خود در قرآن کریم به دو دسته جداگانه تقسیم می‌شود:

بخشی از آن به حضرت یوسف اختصاص دارد و بخش دیگر برای تمام فرزندان اوست.

۱. توصیه حضرت یعقوب^۱ به حضرت یوسف^۲

«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵).

توصیه حضرت یعقوب^۱ جمله مشهور ایشان درباره رؤیای حضرت یوسف است. طبق این آیه حضرت یعقوب برای مواظبت از فرزندان با بیان ظریفی پیش‌بینی کرده که بیان رؤیا و آگاهی برادران از آن، شعله اختلاف بین آنها را بر می‌افروزد. بنابراین به حضرت یوسف می‌فرماید: رؤیای خویش را برای آنها نقل نکن؛ چرا که موجب نفاق و شقاق میان شما خواهد شد.

دلالت آیه شریفه

۱. در این آیه حضرت یعقوب نوعی اقدام پیش‌گیرانه نسبت به خطای احتمالی فرزندان خویش انجام داده است. ایشان با نگاهی ظریف آینده‌نگری کرده و از لحاظ تربیتی برای حفظ آنها از گناه زمینه‌سازی نموده است تا خطر انحراف را از آنها دفع کند.

۲. تفاوت این آیه با آیات دیگر این است که در این آیه احکام الهی و قواعد کلی نظیر نماز و امر به معروف و نهی از منکر مد نظر نیست؛ بلکه آنچه را یادآوری می‌کند به عنوان اولی حکم شرعی محسوب نمی‌شود؛ بلکه آن حضرت با ملاحظه روان‌شناسانه خویش، حضرت یوسف را از بیان خواب منع کرده است؛ چرا که طبق پیش‌بینی او آگاهی سایر برادران از محتوای رؤیا احساسات آنها را بر ضد یوسف تحریک می‌کند و این امر موجب برانگیخته شدن شعله‌های حسادت آنها می‌شود؛ که مفسد و گناهان مختلفی در پی دارد؛ از جمله اینکه موجب نزاع و اختلاف و خونریزی بین آنها خواهد شد. پس با توجه به بروز آسیب‌ها و خطرهای مادی و معنوی‌ای که فرزندان را تهدید می‌کند، یوسف را از بازگو نمودن رؤیا بر حذر داشته است.

۳. توصیه‌های انبیا و اولیای الهی به فرزندان خود که در قرآن نقل شده از یک نگاه به دو

دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: مفاد بخشی از توصیه‌ها اعتقادات واجب و احکام شرعی نظیر واجبات و مستحبات است که از زبان پدری برای فرزندش بیان شده است؛ نظیر بخشی از آنچه در آیات سوره لقمان وارد شده که برخی احکام واجب و مستحب توسط پدری برای آموختن به فرزند بیان شده است. وصایای حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندانش درباره پایبندی به دین و توصیه حضرت نوح به فرزندش برای گرویدن به آیین الهی و پرهیز از همراهی با کافران از همین دسته است.

دسته دوم: بخشی از توصیه‌های انبیا و اولیا به فرزندان خود، مربوط به عقاید واجب و احکام شرع نیست؛ بلکه توصیه‌های عامی است که در طول زندگی یا در هنگام مرگ برای فرزندان خویش بیان کرده‌اند. در این توصیه‌ها به اخلاق و معنویت دعوت کرده‌اند. این دسته نیز در مجموعه معارف الهی قرار می‌گیرند، ولی متفاوت از دسته قبل است. یکی از این توصیه‌ها، بر حذر داشتن یوسف از بیان رؤیای خویش بوده که می‌توانسته به تیرگی روابط او با برادران بینجامد. آیه دیگر در این باره، توصیه دیگر حضرت یعقوب به فرزندان به هنگام فرستادن آنها برای جست‌وجوی حضرت یوسف است که می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْكٰفِرُونَ» (یوسف: ۸۷).

۴. در این آیه سیره یکی از انبیای الهی نقل شده است. از بیان مذکور نمی‌توان وجوب را استفاده کرد. پس حکم مستفاد از این آیه با توجه به مقدماتی که بیان شد، رجحان و استحباب (مستحب) است، مگر اینکه مطمئن باشد عدم پیشگیری موجب ایراد ضرر مهمی خواهد شد که در این صورت، حکم به وجوب آن بعید نیست. پیش‌بینی و توصیه حضرت یعقوب به یوسف در زمینه پیشگیری از برانگیختگی حسادت بین برادران بوده که با چند الغای خصوصیت می‌توان دایره آن را توسعه داد: یکی اینکه به‌طور طبیعی از مورد

خاص مطرح در آیه که بیان رؤیای حضرت یوسف بوده، به هر اقدامی که موجب برانگیختن حس حسادت و در نهایت اختلاف و نزاع می‌شود، الغای خصوصیت شود. دیگر اینکه حکم مستفاد از دلیل مشمول هر اقدامی باشد که موجب نزاع و اختلاف گردد. فراتر از آن اینکه این دلیل مفید هر نوع پیشگیری از رذایل اخلاقی و نیز هر نوع مخاطره‌ای برای فرزندان بشود. امکان الغای خصوصیت با توجه به عدم خصوصیت و موضوعیت مورد خاص مطرح در دلیل است؛ که بر اساس آن می‌توان از این مورد خاص الغای خصوصیت کرده حکمی عام درباره رجحان دفع خطر از فرزندان به دست آورد. البته برای الغای خصوصیت به ویژه در مراتب اخیر باید احتیاط شود.

۲. وصایای حضرت یعقوب^{۱۱} به تمام فرزندان

یکی از آیاتی که در موضوع توصیه پدر به فرزند وارد شده، آیه ۱۳۲ سوره بقره است که پیش از این به آن اشاره شد. در آن آیه توصیه حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب به فرزندانشان بیان شد. بعد از آن، در آیه دیگری که بیان آن متفاوت از آیه قبل است به مضمون مشابهی اشاره کرده است: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۳).

این توصیه‌ها و سفارش‌ها که در چارچوب روابط پدر و فرزند ارائه شده، در قالب امر نیست؛ بلکه در قالب تربیتی پرسش و پاسخ است. ابتدا پیامبر سؤال می‌کند که بعد از من چه کسی را می‌پرستید؟ آنها پاسخ می‌دهند: بعد از تو پروردگار تو و پدران تو را می‌پرستیم. شیوه تربیتی مذکور متضمن نوعی ترغیب و تشویق است که در تعلیم و تربیت مؤثر می‌باشد.

توصیه‌های محل بحث در قرآن از برخی وجوه با هم متمایزند:

الف. تمایز به لحاظ زمان بیان توصیه.

از این منظر تفاوت آیات محل بحث با آیات سوره لقمان این است که توصیه‌های مذکور

در سنین نسبتاً بالا و نزدیک مرگ بیان شده است. در روایات نیز احادیثی در همین قالب وارد شده است که برخی ائمه و انبیا هنگام مرگ توجه خاصی به فرزندان و اطرافیان خود داشتند و آنها را گرد خویش فرامی خواندند و وصایای خاص خویش را برای آنها بیان می کردند؛ چنان که از حضرت امام باقر^{علیه السلام} با استناد به آیه وصیت در سوره بقره نقل شده است.^۱

ب. تمایز به لحاظ قالب بیان.

منظر دیگری که می توان با ملاحظه آن میان انواع توصیه ها به فرزندان تفاوت گذاشت، تفاوت قالب های مورد استفاده است. چنان که برخی از سفارش ها در قالب امر و نهی و بعضی نیز در قالب بیان واقعیات یا شیوه هایی مثل سؤال و جواب بوده است.

۲. سیره معصومین^{علیهم السلام}

سیره معصومین^{علیهم السلام} عبارت است از اینکه معصوم^{علیه السلام} فعلی را در منظر دیگران انجام می دهد به گونه ای که دیگران مشاهده می کنند یا اینکه فعلی در مقابل معصوم^{علیه السلام} انجام شود، ولی با اینکه امکان ردع برای او وجود دارد، سکوت می کند که نتیجه آن امضای فعل دیگران است. انجام اقدامات تربیتی در خصوص خانواده خویش، اقتضای شأن هدایت همه پیشوایان الهی بوده و امری مسلم است. در منابع تاریخی مربوط به سیره معصومین شواهد بسیاری وجود دارد که بیانگر اهتمام ائمه^{علیهم السلام} به تعلیم و تربیت فرزندان است؛ از جمله آنچه در وصیت نامه امام علی^{علیه السلام} به امام حسن وارد شده^۲ و توصیه هایی که ائمه^{علیهم السلام} نسبت به فرزندان خویش پیش از شهادت بیان کرده اند و آنها را به نماز توصیه می کردند.

حکمی که از سیره معصوم استفاده می شود بیش از جواز بالمعنی الاعم نیست که مشتمل بر اباحه یا استحباب یا وجوب است؛ یعنی حرمت ندارد. در نتیجه عدم الردع تنها مفید جواز است و تعیین یکی از اقسام نیاز به قراین دیگری دارد (مظفر، ۱۴۱۹: ۶۲/۲ - ۶۳) و با حصول شرایطی که در مورد حجیت سیره معصوم در اصول بیان شده، افاده رجحان استحبابی یا وجوبی ممکن است.

حاصل اینکه اصل در سیره معصوم دلالت بر جواز است. البته در شرایطی ممکن است بیش از جواز را نیز افاده کند که یکی از آنها احتیاف سیره به قراین داخلی و خارجی و ارتکازات عقلا است که می‌تواند مفید رجحان باشد.

۳. سیره عقلا

مقصود از سیره عقلا شیوه و روش مرسوم رفتار نزد تمام عقلا و عرف عام از هر قوم و آیین است. البته از این جهت که مطابق حکم عقل خویش عمل می‌کنند نه از این حیث که متشرع به دین بوده‌اند. از این رو اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان است که اصولیین متأخر آن را بنای عقلا خوانده‌اند (مظفر، همان: ۱۷۱). تقریر این دلیل به عنوان یکی از ادله تکلیف والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، مبتنی بر بررسی رفتار متعارف عقلا و مردم در این زمینه است. عقلا به طور متعارف، پدرها و مادرها را در قبال فرزند خود مکلف می‌دانند تا امور مورد نیاز کودکان را به آنها آموزش دهند و آنها را برای زندگی مهیا کنند. به سخن دیگر: طبق سیره عقلا پدر و مادر انجام چنین وظایفی را بر عهده داشته‌اند. پس شیوه عقلا، اقدام خانواده‌ها برای تأمین نیازهای مادی و اقدامات آموزشی و تربیتی درباره فرزندان بوده است.

استدلال به سیره عقلا به عنوان دلیل شرعی، مانند دیگر انواع سیره (سیره معصوم و سیره متشرعه) طبق قاعده نیست و به اثبات شرایطی بیش از انواع دیگر سیره نیاز دارد؛ زیرا استدلال بر حکم شارع بر اساس عمل و بنای عقلا ابتدائاً توجیهی ندارد و حجیت آن منوط به کشف امضا و موافقت شارع با سیره است. در این صورت، اصل امضا و تقریر شارع است نه سیره (صدر، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۳۶ - ۲۳۷). با این توضیح، مشروعیت سیره عقلا و صحت استناد به آن مبتنی بر شرایطی از جمله همزمانی سیره با حضور معصوم است، به نحوی که قادر به اتخاذ موضع فقهی باشد و همچنین موافقت شارع با مفاد سیره روشن شود (همان: ۲۳۷). در بحث حاضر استناد به سیره عقلا با شرایط ذیل ممکن است: